

بحث در موضوعات حقوقی

راجع به جماله

در عوض

بقیه از شماره قبل

و عهده آور باشد اگر بصورت صحیحی واقع نشده و بجبهتی از جهات باطل باشد آنهم همین حکم و اثر را دارا است که در اصطلاح از آن بقاعده (ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده) تعبیر میشود که باین قاعده همانطوری که در قسم صحیح جماله عامل مستحق اجرت است در موارد بطلان نیز عامل در مقابل عمل خود مستحق اجرت است نهایت آنکه در صورت صحت مستحق اجرتی است که جانی تعیین نموده و در مورد بطلان مستحق اجرة المثل است .

ممکن است در مورد تقاضای عمل که در مقابل اجرة المثل شده است بگریهیم که این مقدار از جهالت چون مانع از تسلیم عوض نیست ضرری بصحت معامله نداشته و بموجب ماده ۵۶۳ که معلوم بودن عوض را من جمیع الجهات در جماله لازم ندانسته است معامله بیه عنوان جماله صحیح است .

و بر فرض که از حیث جماله معامله باطل بوده و جماله بر آن صادق نباشد لازمه آن بطلان مطلق نیفتاده و دلیلی بر آن موجود نیست بلکه میتوان نظر باینکه باین کیفیت رضایت حاصل شده است .

صحیح دانست زیرا بر حسب مستنبط از مواد راجحه بشرایط اساسی معاملات ملاک صحت هر معامله بعد از اجتماع شرایط اساسی دیگر بحصول تراضی است ولو اینکه معامله بکیفیتی که رضایت بان حاصل شده است با هیچیک از عناوین معاملات مذکوره در قانون مدنی تطبیق نشود فقط در صورتی از این قاعده مستثنی است که نفس خاصی بر

همانطوریکه ضرورت و احتیاج موجب شده است که مقنن در مواردی که عمل از بعض جهات مجهول است جماله را تجویز کرده و معلومیت را در آن از هر حیث لازم ندانسته است همین طور اجرت و حقی را که جاعل برای عمل قرار میدهد در آن نیز معلومیت را من جمیع الجهات لازم ندانسته است و بمعلوم بودن آن فی الجملة اکتفاء نموده و در ماده ۵۶۳ مقرر داشته است (در جماله معلوم بودن اجرت من جمیع الجهات لازم نیست بنابراین اگر کسی ملزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جماله صحیح است) .

پس اگر شخصی تقاضای انجام عملی را نموده و در مقابل عوضی تعیین نکرده باشد اعم از اینکه اصلاً سعی از عوضی نبرده و یا عوضی را که ذکر نموده غیر معین باشد مثل اینکه بگوید چیزی یا مالی یا لباسی بگو میدهم و یا ترا راضی خواهم کرد در تمام این موارد معامله از حیث جماله باطل و عامل مستحق اجرة المثل است . و همچنین است وقتی که جاعل در موقع تقاضای عمل تصریح باستحقاق اجرة المثل در باره عامل نموده و گفته باشد که بمامل اجرة المثل خواهم داد .

استحقاق اجرة المثل در موارد مذکوره مبنی است بر این قاعده که بین معامله صحیح و معامله فاسد نسبت بضمان ساوی است باین بیان: هر معامله که صحیح آن موجب ضمان

بطلان آن بطور مطلق وجود داشته باشد .

بهر حال اگر عوض فی الجمله معلوم باشد و جهالتی که در آن موجود است مانع از تسلیم آن نباشد ضرری نخواهد داشت .

مثل اینکه شخصی اسبش فرار کرده و در مقام جماله نصف و یا نلت آن را مشتاقاً به جهت آورنده قرار دهد .

این مقدار از جهالت ضرری بعجت معامله نداشته و موجب بطلان جماله نیست .

در جماله عوض باید قابل تملك باشد پس چیزی که قانوناً دارای قیمتی نیست نمیتوان آن را عوض قرار داد .

(اتیان بعمل بواسطه غیر مجعولاه)

اگر شخص دیگری سوای مجعولاه یعنی کسی که طرف جماله بوده و اجرت برای او در مقابل عمل همین گردیده عمل را بجا آورد نه آن شخص مستحق اجرت است بجهت اینکه جماله شامل او نبوده و نه مجعولاه برای اینکه عمل را او انجام نداده است .

ولکن اگر آن شخص عمل را نیابتاً از مجعولاه بجا آورده و شرط مباشرت نشده باشد که مجعولاه شخصاً آن را اتیان نماید بقول شهیدنانی در مسالك مجعولاه مستحق اجرت مقرر خواهد بود - و این قول مردود است باینکه قصد نیابت یا عدم تقاضائی از منوب عنه کافی در تحقق نیابت نیست بلکه در تحقق نیابت وجود تقاضای منوب عنه لازم است یعنی باید مجعولاه کار را با داشتن این اختیار از جاعل به آن شخص رجوع کرده و او را نائب خود قرار داده باشد تا نمره عمل آن شخص باو راجع شده و بالتبعیجه مستحق اجرت مقرر گردد و این خارج از فرض مبحث عنه است زیرا فرض مسئله در جاتی است که شخصی که طرف جماله نبوده بقصد نیابت و مساعدت با مجعولاه بدون صدور امر و تقاضائی از او که محقق عنوان نیابت است اتیان بعمل نموده و بدیهی است يك چنین عملی نمیتواند مورد استفاده مجعولاه واقع شود .

در جماله لازم نیست که فائده عمل مستقیماً بجاعل بر گردد بلکه گاهی اعراض و مقاصد عقلانی مقتضی است که در مقابل عملی که فائده آن بدیگری راجع خواهد شد به عنوان جماله حقی قرارداد و بانجام عمل بر طبق تقاضای عامل مستحق اجرت است و اجرت بعهده جاعل است بدون اینکه جاعل حقی داشته باشد که آنرا از شخصی که عمل به او راجع بوده و از نتیجه آن استفاده نموده مطالبه نماید .

بنابراین فرق است بین جماله و معاوضات دیگر مثلاً شخص نمیتواند ملكی را برای دیگری بمال خود خریداری نموده و یا اجاره کند اما جماله اینطور نیست و مانعی ندارد که شخص در مقابل عملی که دیگری از آن بهره مند میشود از مال خود برای عامل حق العمل قرار دهد زیرا عمل مورد جماله در ماده ۵۶۱ و مواد دیگر مطلق است و مقید نشده بموردیکه فائده آن بجاعل راجع باشد بلکه مواردی را که فائده آن مربوط بنفر است نیز شامل میباشد .

(جماله از امور جائزه است)

جماله اعم از اینکه عقد باشد یا ایقاع از امور جائزه است و بمقتضای جواز هر يك از جاعل و عامل خواه قبل از شروع بعمل باشد یا بعد از آن می توانند آنرا بهم زنند .

پس اگر بعد از شروع عامل از اتمام آن منصرف شده و کار را بیایان نرسانند در مقابل مقداریکه از آن بجا آورده مستحق چیزی نیست بجهت اینکه غرض جاعل اتیان بمجموع بوده و عوض را در مقابل مجموع تعیین نموده و این غرض حاصل نشده است و اگر بعد از شروع جاعل منصرف شود و از قرارداد خود رجوع کرده و آنرا بر هم زنند باید بهر مقداریکه عامل عمل را بجا آورده از عهده حق العمل او بر آید زیرا عدم اتمام کار از قبل جاعل بوده که از فرار داد خود عدول کرده و آنرا بهم زده است و عامل در این باب تقصیری نداشته است و نظر باحترام عمل انسان و قاعده غرور و نفی ضرر هر

عملی که بامر غیر بدون قصد تبرع صورت گیرد موجب استحقاق اجرت است و اگرچه مقتضای توافق و تراضی بعوض همین آنست که به نسبت مجموع در مقابل مقداری که عامل از عمل ایقان کرده مستحق عوض باشد و لکن نظر باینکه بواسطه فسخ جاعل جماله از اصل بهم خورده و اثر آن از بین رفته است دیگر برای تعیین میزان استحقاق از طریق نسبت جزء بکل موردی نمانده و باجرت المثل تبدیل میشود.

بهر حال رجوع باجرت المثل یا انفساخ جماله وقتی است که عمل قابل تجزیه و توزیع باجزاء اجرت نباشد و یا اگر قابل تجزیه و توزیع بوده مجموع آن مطلوب جاعل باشد

اما اگر همانطوری که مجموع عمل مطلوب جاعل بوده هر یک از ابعاض و اجزاء عمل نیز مطلوب باشد در اینصورت انفساخ جماله موجب تبدیل باجرت المثل نبوده و عامل بنسبت ابعاض بمجموع مستحق عوض است زیرا بافرض تعدد مطلوب هر یک از ابعاض و اجزاء عمل در حد خود کامل و در توزیع ابعاض اجرت بنسبت مجموع مستقل بوده و توقفی بر انضمام اجزاء دیگر و حصول مجموع ندارد و در اینصورت بین فسخ جاعل و عامل فرقی نیست چنانکه ماده ۵۶۶ مقرر داشته است (هرگاه در جماله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصود ببالاصاله جاعل بوده باشد و جماله فسخ گردد

عامل از اجرت المسمی بنسبت عملی که کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف عامل) و با معلوم نبودن قصد جاعل که آیا توزیع بوده و یا مجموع ظاهر این است که حمل بر مجموع شود

بالجمله هر یک از جاعل و عامل میتوانند جماله را فسخ کنند پس اگر عامل آنرا فسخ کرده مستحق عوضی نیست مگر اینکه جماله بقصد توزیع اجرت بر اجزاء عمل واقع شده باشد و اگر جاعل آنرا فسخ کرد باید

اجرت المثل عمل عامل را بپردازد

ممکن است اشکال شود در موردیکه جماله راجع به پیدا کردن و آوردن گم شده بوده فسخ آن بعد از یافتن و قبل از تسلیم فائده و ثمری ندارد زیرا عاقل پس از پیدا کردن گم شده مکلف است که آنرا بمالك تسلیم نماید و با تسلیم آن بمالك عمل تمام میشود و با تمامیت عمل عامل مستحق همه اجرت است پس فسخ در این حال بیفائده و ثمری بر آن مترتب نیست

اشکال مزبور مندفع است باینکه اگر فرض کنیم که جاعل جماله را فسخ نمیکرد عامل بعد از تسلیم مال گم شده و مستحق اجرت مقرر بود

اما وقتی که جاعل جماله را بعد از پیدا کردن مال و قبل از تسلیم فسخ نمود عامل فقط مستحق حق الزحمه ای است که برای بدست آوردن آن متحمل گردیده و هر چند بعد از یافتن مال نمیتواند آنرا ترك نموده و از دست بدهد و لکن مکلف هم نیست که تسلیم مالك نماید فقط تکلیفی که دارد این است که مالك را از پیدا کردن مال آگاه سازد و اگر ایصال آن بمالك موقوف بعلنی باشد که برای آن اجرتی است مستحق اجرت المثل آن نیز خواهد بود اما اعلام مالك چون عمل واجبی است در مقابل آن مستحق اجرتی نیست

فسخ عامل جماله منفسخ نمیشود

آیا بانصراف عامل از اتمام عمل جماله منفسخ میشود و یا جماله باقی است و اگر عامل نخواهد میتواند مجدداً آنرا تمام کند؟

این مسئله مبنی است بر اینکه جماله داخل در عقود است یا ایقاعات اگر آنرا عقد بدانیم چون از عقود جایزه است بانصراف او عقد منفسخ میشود و اگر مجدداً بخواهد کار را بانجام رساند مستحق چیزی نیست خواه مالك از انصراف او مطلع شده باشد یا نه و نباید آنرا بصورتی که وکیل بعد از فسخ وکالت عمل بمقتضای وکالت کرده باشد مقایسه نمود زیرا در وکالت صحیح عمل وکیل بعد از فسخ بقاء اذن است و بقاء اذن مستلزم

تعدد عامل

عمل مورد جماله اگر قابل تعدد باشد مثل کار کردن در معادن و کارخانجات و ساختمانها هر کارگری مستحق تمام مزدی است که صاحب کار برای هر یک نفر روزانه یا ماهیانه تعیین نموده است پس اگر شخص در مقابل در آوردن هر گودی با تعیین مقدار عمق و ابعاد دیسگر برای غرس اشجار حقیقی تعیین نماید هر عاملی بعهده که گود در آورده مستحق تمام عوضی است که در مقابل هر گودی تعیین گردیده

و اگر عمل قابل تعدد نباشد مثل تعیین حق العمل برای فروش ملکی یا پیدا کردن و آوردن گم شده در اینصورت اگر جمعی باتفاق همدیگر این کار را کردند هر کدام بنسبت عمل خود در آن حق العمل سهم خواهد بود چنانکه ماده ۵۶۸ حکم این شق را بیان نموده و مقرر داشته است (اگر عاملین متعدد بشرکت هم عمل را انجام دهند هر يك بنسبت مقدار عمل خود مستحق جمل میگردد) -م- تمام

بقاع و کالت نیست زیرا و کالت بفسخ و کیل منفسخ گردیده و بدون انشاء جدیدی از موکل وجهی برای عود آن نیست و اگر آنرا ایفاء بدانیم بانصراف عامل جماله باطل نشده و اگر عامل پس از انصراف دو باره ادا مه بعمل داده و آنرا بانجام رساند مستحق همان عوضی است که جاهل بجهت عمل تعیین نموده زیرا بر این تقدیر جماله عبارت است از ایجاب و اذن در عمل و بعد از صدور اذن از جاهل مادامیکه خود او آنرا بهم نزنده است حکم آن باقی است و دیگری نمیتواند آنرا بهم زند خصوصاً اگر جماله بلفظ عامی واقع شده و مخاطب مخصوصی نداشته باشد - پس مقصود از نسبت فسخ بعمل در ذیل ماده ۵۶۶ چنانکه سابقاً نیز بان اشاره شد این است که عامل مکلف باتمام عمل و ادا راه دادن بان نیست و هر وقت بخواهد میتواند از آن دست بکشد اگر چه جماله بواسطه دست کشیدن او منفسخ شود

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی